

# ویژه فریدون مشیری

قرارمان ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه مورخ ۲۰ آذر ۱۳۷۹ بود که دوست فاضل و هنردوست، جناب نصیر طبری پاشن آن بودند.  
رأس ساعت معیود زنگ در را به صدا درآوردیم به اتفاق پذیرائی راهنمایان کردند.  
سرکار خانم اقبال الزمان اخوان زنجانی، همسر شاعر نامدار و فقیه با گشاده رونی پذیرایمان شدند.  
در این گفت و گو به جز صاحب این قلم، سردبیر و جناب اکبر فرد که با فروتنی جلیلی گرفتن مکتبها را بر مهده گرفتند حضور داشتند. بابک مشیری هم با اندکی تأخیر از گرد راه رسیده، مثل پدر خوش سیما و خوش رو و متواضع.  
بخش اول گفتگوی با خانم اخوان بر مهده این جانب و بخش مجدد گفتگو با بابک مشیری بر مهده کیورک درکشیده سردبیر مجله بوده است برای اجتناب از تکرار و پرهیز از کج سلیقگی، لاسمی پرسدگان و پاسخ دهندگان را به ترتیب ذیل مختصر کرده ایم. راستی نصیر طبری مزیز هم در اواخر جلسه رسید و مجلس ما را متور کرد.  
مسعود احمدی: A. اقبال الزمان اخوان: B. کیورک درکشیده: C. بابک مشیری: D.

## مشیری از زبان همسرش اقبال الزمان اخوان

- A: خانم اخوان! خیلی لطف فرمودید که وقت گران بها پاشن را در اختیار ما گذاشتید. ضمن عرض مجدد تسلیت و تشکر، تصور می کنم برای ورود به گفتگو بد نباشد که مختصری دربارہ خودتان بفرمائید؛ متولد چه سالی هستید، در کجا متولد شداید و ...
- B: در تهران متولد شده ام؛ تقریباً ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۳.
- A: بسیار خوبه قبل از ازدواج هیچ آشنایی می با مرحوم مشیری داشتید؟
- B: تغییر.
- A: چه طور آشنا شدید؟
- B: توسط یکی از دوستانمان که با هر دو آشنا بود.
- A: آن موقع سرکار چندسالن بود؟
- B: TV سالم بود.
- A: مرحوم مشیری چند سالشان بود؟
- B: تقریباً سن مان در یک حدود بود.
- A: چالب است؛ تا آن جایی که یاد می آید اکثر هنرستانان ما با زنان بسیار جوان تر از خود ازدواج کردند. روال
- آشنایی می که به ازدواج ختم شد چگونه بود؟
- B: یکی از دوستان من را دعوت کردند ایشان را هم دعوت کردند؛ همین.
- A: آن زمان که لیلی کار شاعری ایشان بود. شما مرحوم مشیری را به عنوان شاعر می شناخید؟
- B: نه اصلاً؛ اسمش را هم نشنیده بودم.
- A: نه شعر و شاعری هم کاری نداشتید؟
- B: نه خیر؛ زیاد کاری نداشتید. فقط شعر میگویند و آن مواقع ساخته بود. خوانده بودم.
- A: با کتاب میانه می داشتید؟
- B: نه زیاد با دستم زیاد کار داشتیم.
- A: می شود توضیح دهید؟
- B: مثلاً خیاطی می کردم، آشپزی می کردم، این کارها را خیلی دوست داشتیم و به دست اهمیت می دادم.
- A: این کارها به عنوان کارهایی جنس برابرتان مطرح بودند یا کارهایی جدی؟
- B: جدی بود.
- A: نقش اقتصادی داشتند؟
- B: بله؛ نقش اقتصادی که خیلی ولی اصلاً نخندم آن طور نبود که بنشینم و قلم بزنم یا مثل ایشان شعر بگویم. نشاء، من هم خوب نبود حساسم.
- خیلی خوب بود
- A: بعضی دفعه ریاضی تان قوی تر بود.
- B: بله؛ ذهن ریاضی ام قوی تر بود. بچه های من هم ریاضی را دوست داشتند. برای همین هم ریاضی خوانده اند؛ هر دو با ایشان.
- A: آن وقت ها ساکن کجا بودید؟
- B: پامانار.
- A: پامانار تهران؟
- B: بله.
- A: ایشان هم همان حوالی می نداشتند؟
- B: نه اطراف مسجد مبه سالار.
- A: میدان بهارستان؟
- B: بله.
- A: همه دیگه را که دیدید چه چیز ایشان مجذوبتان کرد؟
- B: شعر و شاعری و خصوصیات خانوادگی اش.
- A: زیبایی شان هم مؤثر بود؟
- B: نه؛ زیاد نه؛ چون خودم زیباتر بودم.
- A: بدست خانم هنوز هم بیادست.
- B: مردم این طوری می گویند؛ مردم به من می گویند هنوز هم زیبایی، با این که پیر شده ام.
- A: زیبایی عامل تمین گشتن استی نبود؟

تاریخچه ازدواج در ایران



B: نه، پوله دیکر.

A: همیشه به من می گفت  
موش است و رنگش، خوشگلش  
A: نه! از پاشی سرخسوم  
مشتری -

B: تا زیاد بپایم صحبت  
نانشه، اصلاً که زیبا بود به  
خصوص این اواخر خیلی زیباتر  
شده بود.

A: به هر حال من فکر  
میس کنم چیزهای بسیار  
پنهانی تو و عیاق تو تو زیباتی و  
تیارهای تیریزی مثل می کنست  
تا دو نفر تن به ازدواج دهند.  
B: بنه! نمی شود دقیقاً  
مشخص کرد.

A: در اولین زندگی وضع  
مالی و معیشتی مرحوم مشتری  
چطور بود؟

B: هیچ بود  
A: می شود -

B: اصلاً بیکار بود فقط دو هفته یک چیزهای  
مردی توشت از هیچ شروع کردیم پول در زندگی ما  
مردم نبود.

A: می خواهم بدانم مآخذ درآمد برای گذران  
زندگی -

B: واقعاً خیلی سخت بود تو کارست وزارت  
ایست و تکاره بود و من شروع کردم به خیاطی و  
شروع کردیم به نوشتن در مجله و روشنگر بخش  
آزادی مجله و روشنگر در انتشارات بود با قیامت  
زندگی می کردیم خیلی زحمت کشیدیم هیچ خرج  
نمی کردیم! من می گردیم خرج نکشیم.  
A: تو تنگا بودی؟

B: خیلی  
A: مستاجر بودی؟

B: نه اصلاً در یک خانه دو خانم زندگی  
می کردیم.

A: گمان نمی کنی درآمد حاصل از کار در مجله  
کافی بود؟

B: نه به همین دلیل از همان اول شروع کردم  
به کار کردن.

A: خیاطی می کردی؟  
B: نه.

A: من جنبه اجتماع باز هم کافی نبود؟

B: خرج نمی کردیم، بی بارش می بود  
که کم خرج کنیم.

A: قیامت می کردیم  
B: به دیگر.

A: حایم آخری! باز توین و جیوه و عیالین

مشترک می ماین از زندگی

B: ساختن زندگی به ظاهر بسیار

A: ایشان به توجیه و تاملت مشهورند حال  
هرچه که شرایط مد اقتصادی باعث شده که از  
گوش خود بشنوا

B: انسان فکر می کند، بیا که به این امر  
فکر نمی کردیم می گفتیم با اولین هم می شود  
زندگی کرد ولی جویبار دیگر ما نمی شد درست  
کردیم باینکه از هر لحاظ قطع بودیم.

A: همیشه که با قیامت می شود زندگی کرد  
ولی جویبار دیگر ما نمی شد درست کرد معنی این  
از چیزهای دیگر چیست؟

B: مآثرات و حاصل  
A: هیچوقت بیست و نه خودتای پیش آمد؟  
B: بالاخره پیش می آمد ای از طبعی توین

A: امور زندگی است با هم پیدا  
B: پیش تو هم چه چیزی؟

B: من منتف بهم کارهای که می کنیم  
درست است، من می شنیدم کارهای که می کنیم  
تا به کارهای خوش هم قبل نشد.

A: پس می گویند یک شاعر حرف می زند -  
B: شاعر بود شاعر خوب هم بود ولی

A: شاعران تو از من نمی می گردن! الان کارهای  
که من می کنیم معجز است و البته بنده می شد  
است!

B: بعضی از من طوفان گذران کار می گذشتند  
از درس از بیخودت و - حقن قیامت واقعاً قیامت  
شد همه با

A: اتفاق پیش می آمد؟  
B: نه قطعاً پیش می آمد

A: چگونه متعلق می شد؟

B: ببینید نفوس می گردیم همه دیگر را  
A: هیچوقت ترک منزل می کردید؟

B: ابتدا چون زندگی مال خودم بود همه کار با  
خودم بود.

A: چه جویباری اشتن می کردید، ایشان پیش  
قدم می شد یا شما؟

B: پیش تو او پیش قدم می شد  
A: چه دور، چه شکلی؟

B: چه شکلی اش را دیگر نمی تانم با می آمد  
حرف می زد با از در می آمد و می پنهانی می کرد

A: شما گفتید که متولد ۱۳۰۲ هجری و در سن  
۲۷ سالگی با ایشان آشنا شدید و ازدواج کردید دوره  
اشانتان کوتاه بود -

B: کوتاه بود خیلی کوتاه بود  
A: ۱۳۳۱ تقریباً

B: ما ۱۳۳۱ ازدواج کردیم  
A: ۱۳۳۱ ازدواج کردید از ۳۳ تا سال گذشته  
تقریباً می شود ۲۶ سال، اما تقریباً زندگی قیوم و  
عالم یعنی پیدا کرد.

B: به دیگر  
A: خاص رحمت و تلاش های ایشان بود!

B: من خیلی اونی بودم کون بپسیده شده ام  
اصلاً سرخسوم فشار خون قدم با این شکسته دیگر  
بازم خود میانی فریب می کشد این پای شکسته

A: اصلاً هم خوب می نبود بعد از یک سال و پنج ماه  
خوب بود با به خوب نشده با و اگر او می رود

A: در این مدت از این که ایشان شاعر بود هیچ  
مشرف نشدید؟

B: خوب بود ولی که فشار زندگی می آمد یک  
خود شایسته می شد مرا گشت حال!

A: هیچوقت به کار دیگری تشویق نشد

نمی‌کردید؟

B: متأسفانه نه.

A: چرا؟

B: چون از امتحان نمی‌آمد، من دیگر فشار نمی‌آوردم. فقط کارش همین شامی بود که وقتی همه به نظر من بهترین شاعر شد و اگر کار دیگری می‌کرد به این کارش به خوبی نمی‌رسید. درست نبود من آن طور آرزیش کنی.

A: خانم انوشیروا! اگر اجازه بدهید به جزوه‌ی کاری ایشان وارد شویم. البته نسل ما و بسیاری از افراد نسل بعدی با کارهای مرحوم مشیری آشنا هستند. بسیاری از آن‌ها از طریق شعر ایشان به شعر نیما رسیدند. سرکار هم می‌ناید که شعر نیما چه از بابت مضمون چه از بابت شکل پیچیده است: به خصوص شعرهایی که اواخر عمر سروده شعرهای سمبولیک و دارای قویم‌های بسیار منسجم و مترکب. من نوجوان بودم که به پاسخی از شعر که چه ایشان با شعر مناصر آشنا شدم. هنوز هم بخش‌هایی از آن را حفظ هستم. این شعر امثال من را کشاند به دنبال بقیه کارهای ایشان به خصوص در مطبوعات آن زمان و فکر می‌کنم که کثیری از نسل ما با این گونه شعر متوجه نیما شدند. در واقع شعر نرم و دست یافتنی ایشان پلی شد بین شعر نیما و شعر کلاسیک. فکر می‌کنید من درست می‌گویم؟

B: به درست می‌گویید.

A: به گمان من در شعر مرحوم مشیری، حتی وقت که به مضامین نئوسان می‌پردازد، نوعی روانی هست. اگر آن درست باشد فکر می‌کنید که ایشان می‌توانست به گونه دیگری شعر بگوید.

B: به همه چیز می‌بایست. به همه چیز هم علاقه داشت و همان علاقه باعث می‌شد که چه شعر و چه چیزهای دیگر همه‌اش با همان سهولتی آمیخته شوند.

A: خیلی مهربان و خیلی فروتن؟

B: از همه فروتن خوشتر می‌آید.

A: چرا؟

B: به فروتنی می‌گویند فروتنی: من دوست ندارم.

A: چه کنه‌ش می‌توانید به جای فروتن بگذارید.

B: چون کارهایش خیلی برجسته‌تر از این‌هاست.

A: شخصیتاً آدم خیلی نرم و متواضعی بودند.

B: متواضع بود متواضع باز بهتر است ولی فروتن کنه فتنگی نیست که به فروتن بگویید.

A: خیلی خوب است حالا به بند کنه متواضع را به کار می‌برید. بنده هم که اتفاقاً یکی دو بار و خیلی کوتاه زیارتشان کردم از آن همه تواضع جا خوردم. باور کردنی نبود.

B: من اصلاً خوشم نمی‌آمد آن قدر خود را

می‌آورد پائین. حتی با بعضی‌ها که معاشرت می‌کرد اصلاً دوست نداشتم. سر همین چیزها حرف‌ها می‌شد.

A: می‌شود توضیح بدهید.

B: نه، دیگر نمی‌شود توضیح داد. همان موقع که پیش من می‌آید حرفش را آدم می‌تواند بزند. الان دیگر نه.

A: گویا ایشان هم در دوران جوانی مثل خیلی از همسالانشان گرایش سیاسی نداشتند.

B: نه.

A: اصلاً فروتنی نمی‌بود سیاست نبود حرف می‌زدگاهی، ولی اصلاً نوعی سیاست نرفت.

A: به هیچ گروهی -

B: به هیچ گروهی.

A: حتی گروهی؟

B: نه گرایش هم نداشتند.

A: شعری دارند که با این مصرع شروع می‌شود احتمال می‌دهم مربوط به سال‌های بعد از ۳۲ باشد. داغ بر دل دارم از این سرگشتگی.

B: به شعر خودشان است.

A: داغ بر دل دارم از سرمان دشت / در نوازش‌های باد / در گل لیکنده دهقانان شاه / در سرود نرم رود / خون گرم زندگی جوشیده بود.

B: خوب همیشه از این شعرها داشت: غم همه را می‌خوردا به خصوص برای طبقه‌ی پائین. می‌گفت دلم می‌خواهد یک جایی بیایم فریاد بزنم برای همه‌ی جنیت که دنیا شاید کسی به فریاد آن‌ها برسد. اصلاً دوست نداشتم طبقه پائین به آن حالت بماند. می‌گفت همه بشنوند. باید که آن چیست که با کورچه گفته؟ به انگش در گنگرگه، تاریخ، یا این که پس گید از این صد قلم و ستم پس گید. به فکر همه بود شاید به فکر خانواده آن قدر نبود که به فکر بقیه بود برای همین هم هیچ‌کس با آیدهای طبقه پائین برایش فخر نمی‌کرد. من می‌گفتم آن‌ها فخر دارند چون جنس آن‌ها فوق دارد. آدم‌هایی که معتزله‌اند و تحسین‌کرده و دانشمند بالاخره با بقیه فرق دارند. او به همه احترام می‌گذاشت. من هم عصبانی می‌شدم. نباید عصبانی می‌شدم شاید به همین دلیل به من می‌گفتند بد اخلاق چون فروتنی از خیلی زیادی خوش اخلاق می‌دیدند. اسم من بد اخلاق بود چون هر کاری را جدی می‌گرفت: تمام کارها را جدی شروع می‌کردم بعد هم می‌رسیدم به آن جایی که باید برسم. نه جدی بودم، اگر جدی نبودم زندگی اصلاً نمی‌گذشت، زندگی ما دانشان می‌شد.

A: گرانگتن چرخ زندگی شما را پائین کرد که جدی باشید؟

B: بله، من اصلاً چرخ زندگی را خودم

می‌گرداندم: بهتر از همه و همه هم می‌ستدیند. از تمام دور و بری‌هایم می‌رسید. زمانی من را آدم بزرگسالی می‌دانستند خود فروتنی هم همین طور.

A: هیچ وقت هنگام جد و بحث‌ها مرحوم مشیری نمی‌گفتند مستندی؟

B: چرا؟ از مستندی من خوشش می‌آمد این را می‌ستدیند، نه این که من را مستند بدانند و بگویند بدی، واقعاً همه چیز مرا می‌ستدیند.

A: این خصمی‌ی شما را مثبت می‌دیدند؟

B: نه، همه چیز من را مثبت می‌دید. من را قبول داشت به هر طوری که بودم.

A: تا چه وقت نقش اقتصادی شما در خانواده باز بود؟ این مطلب را بطور دیگری طرح می‌کنم: از کجا کار آقای مشیری با چنان استقبالی رده‌ور شد که توانستید درآمدی متعاضف -

B: کم‌کم بهتر شد دیگر.

A: من شما مترجم کار می‌کردید.

B: من، سی، سی و پنج سال مرتب کار کردم. باید شکست، دستم به یک دفعه شکست. دیگر از کار افتادم چشم من هم سوش رفت. چشمه آب من رواریه آورد. عمل کردم چشم من آن آن درست نمی‌شد یعنی چند ماه است که چشم‌هایم را عمل کرده‌ام ولی هنوز چشم خوب نمی‌شود. باید دوباره به دکتر بروم که چشمه را یک کاری بکند که کور نشوم واقعاً یک چیزهایی را نمی‌بینم. چشم‌هام خیلی تاریک است.

A: فکر می‌کنید چرا چشم‌ها تان -

B: بر اثر خیاصلی.

A: خانم انوشیروا! آقای مشیری او برترین‌ترین شاعران ما بودند: شاعران نوبهار.

B: نه، آخر نوبهار برای برایش آن قدر مهم نبود: نوبهارهای خالا به خصوص.

A: نظرشان در مورد نوبهارهای فعلی چه بود.

B: خوب نبود.

A: درباره‌ی کسانی که به شیوه گهن یا نیبغالی شعر می‌گفتند چه طور؟

B: آن‌ها را خیلی دوست داشتم. سعدی و حافظ برایشان ایده‌آل بودند.

A: فردوسی چه طور؟

B: بله، فردوسی بهترین شاعر بود برای من. برای من بهترین است.

A: تعجبی من یک توضیح بدهم که نوبهار -

B: فروتنی که اصلاً خودش شعر نمی‌گفت ولی به رعایت وزن پاینده بود.

A: ولی اواخر درآمد ایشان پاسخ‌گوی نیازهای اقتصادی خانواده بود؟

B: تا حدی.

A: یعنی دیگر لازم نبود شما کار کنید؟

B: نه، دیگر من کار نکردم. اصلاً نمی‌توانستیم دیگر. ناقص شده بودم. آن‌ها ناقص

حالت روحی و روانی هم خوب شده الان سوزن نمی توام دست بگیریم. آن مال جوانی بود که مثل گرگ کار می کردیم.

A: شیره نه گرگ

B: مثل شیر به، شعر گرگ فریدون بادم افتاد نباید بگیریم گرگ او گرگ را خیلی بد می گفت. شعر گرگش را هم من خیلی دوست دارم.

A: از میان آثار مرحوم مشهوری کدام را بیش تر می پسندید.

B: همه اش متنوع و خوب است: به نظر من همه اش خوب است. آخرین جرمه ای این جام

A: می توانید کتابی را بپوشته کنید

B: نه! آخر همه اش پخش است.

A: یعنی شعرهای خوششان جا به جا تو همه ی کتابها هست؟

B: به تقریباً همین طور است.

A: نمی توانید یک کتاب را بپوشته کنید؟

B: نه! همان موقع که چاپ می شد همه شعرهایش را می خواندم. پراکنده هم می شنیدم ولی

الان باید یک دفعه ی دیگر نگاه کنیم. اما دانشخانه چشم نمی بیند. دیگر نمی خوانم: هیچی نمی خوانم!

حتا به روزنامه نگاه نمی کنیم.

A: از شعرهاییشان کدام بر سواي شما خاطره انگیزتر است.

B: همان آخرین جرمه ای این جام. در

پشت چهار چرخهای، مایک دیگو این چهار

چرخه را بادی یادته؟ در پشت چهار چرخهای،

چهار چرخه ای فرسوده ای کس خطی نوشته بود / من گشتم نبود / تو دیگر نیست ...

A: نه! همین که فرمودید کافی است. به هر

حال خوانندگان این مفولات با کارهای ایشان آشنا شد.

B: به همه می شناسند.

A: به هم نسل های خوششان. من جمله مرحوم شاملو - مرحوم اخوان، فروغ، و سهراب نظر

ساعت داشتند

B: به.

A: تست به شاملو چه طور.

B: شاملو کم و زیاده چون خیلی به فرندوسی توپین کرد

A: به، آن صحبت ایشان روی خیلی ها اثر منفی گذاشت.

B: من هم از خیلی ها شنیدم. آخر شاعری که خودش هم یک شاعر بزرگی بود. باید به بزرگ ترین

شاعر ملی بد می گفت؟ خیلی بر خورنده بود.

A: فارغ از صحبتی که احمد شاملو کردند. نظر ایشان راجع به شعر و شخصیت شاملو چه بود؟

B: خیلی خوب بود. آن اول ها خیلی خوب بود. اصلاً دوست بودند با همه. شاملو را شاعر بزرگی

می دانست.

A: مرحوم اخوان را می پسندیدند.

B: به، مرحوم اخوان را هم می پسندید.

A: فروغ را چه طور؟

B: فروغ هب، ای -

A: سهراب را چه طور؟

B: سهراب را هج.

A: از هم نسل های خوششان کدام را بیش تر می پسندیدند؟

B: زاده پور و

A: طبیعی است.

B: شهروار هم شاعر بزرگی برایش بود.

C: با استاد شهروار مناسباتی هم داشتند؟

B: به، ما رفته بودیم تبریز به پیش این جا هم که می آمد، پیش ما می آمد.

C: با اخوان مناسباتشان چه طور بود؟

B: بود ولی کم.

C: کم؟

B: کم که بود، روزهایی که ملاسیمین هم بود شاید پیش تو.

C: قائم بهیانی؟

B: به، سیمین بهیانی با او خیلی خوب بود.

C: با قائم بهیانی خیلی نزدیک بودید؟

B: به، اصلاً معاشرت داشتیم. چه بل چه سال معاشرت داشتیم: مرقدیه و می آمد.

A: خیلی مشکوک. خدمت شما عرض شود که بیش تر خوانندگان و مخاطبان ایشان را به کمان من

چون هاترا -

B: به، جوان ها خیلی، به سنسوس در این چند سال اشهر خیلی جوان ها می آمدند.

A: یعنی مخاطبان بیش تر جوان ها بودند؟

B: جوان ها خیلی بیش تر بودند. بزرگ ترها هم بودند ولی جوانان این نسل خیلی می آمدند.

پیش اش گاهی وقتها هم که می آمدند: می گفتند ما این جا به زیارت می آئیم. ما می آئیم شما را زیارت کنیم. یعنی این جور عقیده شان بود.

A: این برخورد احتمالاً بیش تر از جانب دانشجوین بود.

B: سختی ها و موارثهای گذشته را جبران می کرد؟

B: الان؟

A: از هر وقت که شروع شد، از هر وقت که شعر ایشان

مطرح شد، شعر ایشان جا افتاد.

شعرشان مورد استقبال جوانان قرار گرفت.

B: به.

A: آن سختی ها را که در گذشته کشیدید، پاسخ می دهد؟

B: به.

A: احساس می کنید که به هر حال زندگی مشترک سوده و

زیبائی داشته اید؟

B: به، همه همین را می گویند اتفاقاً.

A: این احساس را دارید؟

B: می گویند این اتفاقاً است.

A: احساس رضایت دارید؟



محمونه را بنویسد.  
 B: بله، خبئی.  
 A: احساس سرزندگی می‌کنید؟  
 B: بله، همیشه سرزنده‌م یعنی از بچگی سرزنده بودم.  
 A: منقلب خاصی دارید؟ بیایم داریم؟  
 B: نمی‌شود من صحبت کنم چون هر زمان یک کاری دارد شرایط خاص خودش را دارد.  
 A: مستشکم خیلی لطف کردید وقت گران‌بایان را در اختیار ما گذاشتید ممنون هستیم.  
 B: بیخوشید سوادى که از فریدون انتظار داشتید من ندارم.  
 A: بسیار گفتگوی صمیمانه و خوب بود.

B: بگذار حقیقت را بنویسد.  
 D: چرا؟  
 B: برای این که من همیشه راستگو بودم.  
 A: خوب است همه بدانند که شاعر جماعت در این مملکت همیشه در مشقت و مضیقه بوده.  
 A: من جشالمجموع از زندگی بری که کرده‌اید راضی هستید؟  
 B: بله، از آن چه کردم راضی.  
 A: در چه دوره‌ای بیش تر راضی بودید.  
 B: من همیشه راضی‌ام از اول راضی بودم.  
 A: از اول راضی بودید؟  
 B: بله، چون خودم کرده بودم کس دیگری من را مجبور نکرد چون خودم کرده بودم دیگر نباید ناراضی می‌شدم و به کس حرف می‌زدم.  
 A: پس باید نتیجه بگیریم که سرکار از این

B: بله.  
 A: اگر برگردید به ۲۰ سال پیش باز هم این زندگی را انتخاب می‌کنید.  
 B: خوب آدم سعی نمائید بگویند زمان بر نمی‌گردد که...  
 A: فرض محال.  
 B: آخر فرض که...  
 A: می‌خواهم ببینم اگر به گذشته برگردید باز هم با یک شاعر از نواج می‌کنید.  
 B: نه دیگر.  
 A: با چه کسی از نواج می‌کنید؟  
 B: با پول.  
 D: مادر این‌ها را می‌خواهند چاپ کنند.  
 B: چه مانعی دارد؟  
 C: مگر این‌ها بد است؟



# فریدون مشیری از نگاه بابک مشیری

تمام زمین‌ها، دیگر چه می‌توانم بگویم.  
 C: دعویاتان کردند همچوقت؟  
 D: زیاد اهل دعویات نبود.  
 C: مثلاً در انتخاب رشته تحصیلی شما دخالت می‌کردند یا نه؟  
 D: نه.  
 C: به خود شما با گذار می‌کردند؟  
 D: بله، در همه‌ی زمینه‌ها، فکر می‌کنم از افتادگی فکر می‌کردم.  
 C: به موسیقی هم علاقه‌مند بودید؟  
 D: بله.  
 C: چه سبکی از موسیقی را می‌پسندید؟

فرزند بابا را چه طور می‌دیدید؟  
 D: از لحاظ پدر فرزندى یا از لحاظ فریدون مشیری بودن و شخصیت شاعری‌اش.  
 C: شعر و شاعریش نه.  
 D: جدا از آن، ایشان همان شخصیت صمیمی و مهربان و دوست خوب بود.  
 C: چیز خاصی در ایشان می‌دیدید که جذابیت و بیزای داشته.  
 D: چیزی که پدرم را...  
 C: صمیمی بودن و مهربان بودنش را که ما از مادرشان نیز شنیدیم چیز خاصی.  
 D: والله شاید همان رفتار صادقانه‌شان در

C: آقای مشیری خیلی ممنونه از این که فرصتی دادید که با شما ما یک صحبتی کنیم.  
 D: خواهش می‌کنم.  
 C: می‌خواستیم ببینم از منظر یک خواننده نظراتان در مورد شعرهای پدرتان چیست؟  
 D: والله فکر می‌کنم خیلی شعرهای پدرم صمیمانه و با مفاهیبه آسانند. برای این که همه بتوانند بخوانند همه بتوانند بفهمند و با آن رابطه ایجاد کنند.  
 C: شعرهای پدر را می‌خوانید؟  
 D: بله.  
 C: ارتباط شما با بابا چه طور بود و از منظر یک



D: بیا موسیقی کلاسک را دوست داشته موسیقی -  
 C: موسیقی اصیل ایرانی؟  
 D: به موسیقی اصیل ایرانی خیلی علاقه داشته‌ام موسیقی کلاسک جهانی را هم دوست داشتم  
 C: از آن کلام نوشتن می‌آمد  
 D: والکست پیستورون، چیا پوکوسکی، و براندلی  
 C: موسیقی که شمر می‌گفت به موسیقی گوش می‌کرد یا نه؟  
 D: نه نه آن قدر که همیشه  
 C: در چه حالت معمولاً شمر می‌گفت؟  
 D: بیا خیلی صحرای بود همیشه از ۲ صبح بیدار می‌شد و مشغول بود مویج خاص خود می‌نواخت به هر حال معلوم بود که با یک مویج خاصی چپسته روز مشغول است به می‌آمد و می‌خواست

داشتن ولی کار آهنگسازی روی انتشار بند را چهار سال است که شروع کرده‌ام  
 A: چند شعر از شعرهای پسر -  
 D: شش تا سه تا آن کاسته کارتون هم هست  
 A: این سه تا کار کلام هم دارد؟  
 D: بنویس کلام است  
 A: الهامش را از شعرهای پسر گرفته‌اید؟  
 D: نه  
 A: ساز سه‌تار؟  
 D: آهنگها برای ارکستر را که که تقریباً چهار پنج ساز استنارد ساخته شده‌اند من بیشتر آن‌ها را خودم کار کرده‌ام با سبب سازهای اصیل‌اش را زده‌ام و گیتارها هم که جایگانه خودم زده‌ام  
 A: یک سؤال دیگر  
 D: خواهش می‌کنم  
 A: شش به موسیقی پسر چه نظر مانتز بود؟  
 D: خب  
 A: چه قدر؟  
 B: همه را بیشتر این بود این مورد را به این‌ها در بیامد  
 D: نه باید چوین به موسیقی خب علاقه داشته تقریباً می‌توانم بگویم که با موسیقی بزرگ جدیدی مشغول از لحاظ سنگ من خبش گرایش به موسیقی سنتز شدند علاقه‌اش را دارم که گوش بکنم ولی نه این که بتوانم در آن حوزه کار تخصصی و آهنگ سازی بکنم  
 A: بیا این موسیقی به موسیقی باب تو نزدیک است؟  
 D: این موسیقی هم از لحاظ زبان مطلبی هم از لحاظ نوع نوآوری با موسیقی باب متفاوت است باید هم شمر سر آمد به هر حال وقتی متلاً آید کارهای من را می‌شنید خوشش می‌آمد  
 C: می‌می‌خواست این گیتارها را؟  
 D: واته آن را باید ببینید  
 C: خب شمر شنیده‌ایست؟  
 D: نه هنوز یاد نگرفته  
 C: خب من این از لفظه زبان

D: واقعاً با شمر زندگی می‌کرد  
 C: بیا هیچ وقت تفصو کارتون نوشتگان بود؟  
 D: فکر می‌کنم یک مویج بودند  
 C: نظری هم در مورد کارتون نوشتگان داشتند؟  
 D: این چهار پنج سال اتم که ساشا که گات داشتند و سماریشان افیشان می‌کرد کلاً یک سفار فعالیتشان محدود شده بود  
 C: کارها یک از کارهایش موفق تر بود؟  
 D: من دقیقاً حضور ذهنی روی سناد چاپ کتابها ندارم کتابها چند سال اخیر به چاپ هفته و هشتم رسیدند اکثر روزها عورتشید چاپ چند هفتاد است  
 C: نه خوبی و مهربانی موجوده مشهوری به حساب خود به هر حال ممکن است پسر یک جانی یا تندی را فرود صحبت کند  
 D: نه کارتون صحبت می‌کردند  
 B: فقط بعضی مویج که ماشین را دالان می‌کردند می‌گفت ... با تکیه این کار را  
 D: منظور دالان از دالان کردن یعنی تل و روده ماشین را بیرون ریختن و مجدد سوار کردن  
 C: آن ماشین چه بود که دالان کردید؟  
 D: ترنو تو سیمودر و پرا بوددر مسافری شرکت کردید  
 A: شما از صنعت هشتاد؟  
 D: نه  
 A: از فرموده که دنبال موسیقی را می‌گوید  
 D: من الان هم چهار سال است که به طور جدی کاری در سربو کرده‌ام که انتقالاً بر اساس شعرهای بااست کاست را می‌خوانم انتشار نداده که به دین گرفتار هنر زیاد نتوانست سریع این کار را جمع و جور کند  
 A: این کار من است که می‌توانم شنیدم حدیثی داشته ... به هر حال موسیقی بس من جدی و پرهیزی دارم  
 A: از کجای آن؟  
 D: نه شاید از بیست سال پیش این علاقه را

C: یعنی چند روز روی شمر کار می‌کرد؟  
 D: چند  
 C: این جور که مانتز می‌گویند هر شعری را به ساشا می‌سروند شده بود که خیلی عصبانی شد  
 D: نه  
 C: هیچ وقت پستی همیشه حالت متناوبی داشتند؟  
 D: نه  
 C: نسبت به وقایع اجتماعی چه طور؟ حساسیت نشان می‌داد؟  
 D: نه شاید به خاطر خیلی چیزها احساس می‌خورد و طبیعتاً این در شعرهایش بیان می‌کرد  
 C: سفر به خارج داشت؟  
 D: جزا بیا تقریباً سه سال پیش به آمریکا آمد و در آن جا در بوست و پنج یا شش ایالت شمر فونی ... داشت  
 C: قبل از آمریکا به آلمان رفته بودند آن جا هم شمر داشتند دو سال پیش هم به سوئد رفته که سر هم همراهشان بودند دو هفته در سوئد بودند  
 C: دعوت کرده بودند؟  
 D: نه دعوت کرده بودند آن جا در چه تاسیس شد شمر گذاشت  
 C: از کدام کتابهایش بیش تر واصل بود؟  
 D: بیا در فنی نمی‌گذاشتن سبب شعرهایش ... کتابهایش همه را دوست داشتند  
 C: شعر خاصی را برود نمی‌گردد؟  
 D: نه آن صورت شعرهای دیگران را هم زیاد به می‌گردد  
 C: سوال می‌آورید؟  
 D: واه شاید به هر ساشا و برای هر مانتز شعر حفظ بود و می‌خواند  
 C: شعر کلاسک یا سبک؟  
 D: نه شعر کلاسک به برای هم می‌سازد ... ساشا شاید با شعر ساده متالی می‌آورد و منسیر بیان می‌کرد  
 C: شعر زشتی می‌گردد؟





به خاطر اینکه من  
خوبتر از همه می  
دانم که چگونه  
باید رفتار کنم  
و چگونه باید  
با مردم برخورد  
کنم. من همیشه  
بفکر این بوده  
ام که چگونه می  
توانم به مردم  
کمک کنم و به  
دولت خودم خدمت  
کنم. من همیشه  
بفکر این بوده  
ام که چگونه می  
توانم به مردم  
کمک کنم و به  
دولت خودم خدمت  
کنم.

فوتاده

عزیز من

دوست من